

# بچه‌ها بیا بید رنگ بازی!

- عنوان کتاب: رنگ‌های بهاری
- نویسنده: محمدرضا یوسفی
- تصویرگر: ویدا لشگری فرهادی
- ناشر: شباویز
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
- بها: ۵۰۰ تومان

○ روح‌الله مهدی پورعمرانی

دختری به اسم بهاره، در خانه (قصر)اش خوابیده. طوطی‌های خانه‌اش می‌خواهند او را بیدار کنند و لباس‌ها (پیراهن و کفش و کلاه) و طبیعت و اشیای دور و برش را رنگارنگ سازند. هرکدام دنبال رنگی می‌روند. بهاره با رنگ زرد بیدار می‌شود، کفش آبی، پیراهن زرد و کلاه قرمز می‌پوشد و در باغ به حرکت درمی‌آید. طوطی‌ها با ساختن رنگ‌های شاد و بهاری، باغچه‌اش را رنگین می‌سازند.

نویسنده با بهره‌برداری از ظرفیت‌های نمادین رنگ‌ها، در کنار ساخت و پرداخت داستانی روان و کودکانه، جنبه‌های آموزشی به آن می‌بخشد. در داستان‌های حوزه کودک، تکیه بر کارکردهای آموزشی، از وظایف نویسنده است؛ حتی اگر این رویکرد، به صورتی آشکار در اجزای متن نشان داده شود. در حوزه بزرگسال، به کارگیری تمهیدات و شگردهای داستانی مبتنی بر آموزش مستقیم، عیب به شمار می‌رود. در حوزه ادبیات کودک و نوجوان - به ویژه کودک - یکی از آماج‌های داستان و قصه، آموزش است که در کنار آماج‌های دیگری مانند سرگرمی قرار می‌گیرد.

در داستان «رنگ‌های بهار»، کودک مخاطب، با متنی دو منظوره رو به‌روست. مخاطب این داستان (آن طور که در صفحه اول کتاب قید شده است)، هنوز نمی‌تواند به تنهایی متن را بخواند یا شاید به آسانی نمی‌تواند متن را بخواند. مخاطب این داستان، متن را از زبان یک خواننده می‌شنود.





او به دو برداشت از متن خواهد رسید:

**برداشت اول:** کودک مخاطب، با داستانی رو به روست که در آن بهاره (شخصیت انسانی) با کمک طوطی‌ها (شخصیت‌های جانوری) و به وسیله رنگ‌ها (شخصیت‌های بی‌جان - اشیایی) دستخوش تغییر و تحول می‌شود. در آغاز داستان، به بهاره‌ای برمی‌خوریم که در خواب است. خواب و خوابیدن، نسبت به بیداری، در مرحله پایین‌تری قرار دارد و از آن جا که حالتی ایستا در آن است، کیفیتی محسوب نمی‌شود. به بیانی دیگر، بار منفی خواب، آن را نسبت به بیداری، فاقد ارزش مطلقاً مثبت جلوه می‌دهد.

زندگی در بیداری معنا پیدا می‌کند و جریان می‌یابد بنابراین، هنگامی که بهاره در خواب است، بی‌رنگ است. زندگی، یعنی حرکت و رنگ. بهاره با بیدار شدن و حرکت و رنگ‌یابی، با جریان زندگی همراه می‌شود و این به نوبه خود، نوعی تحول به حساب می‌آید.

کودک مخاطب این متن، در لایه بیرونی داستان، با قصه‌ای واقع‌نما و باورپذیر، همذات‌پنداری می‌کند و می‌تواند به یاری ذهن خود و یا به کمک مربی خود، به لایه‌های درونی داستان (تحول) نزدیک شود.

**برداشت دوم:** در این برداشت که می‌تواند همزمان با برداشت اول، در ذهن کودک مخاطب این داستان شکل بگیرد، مخاطب با متنی آموزشی، در زمینه نقاشی و رنگ‌آمیزی و ترکیب

رنگ آشنا می‌شود.

او با زبانی غیرمستقیم و در قالب یک قصه، می‌آموزد که:

۱- چگونه می‌توان نقاشی کشید؟  
موضوع و مایه نقاشی، همواره در دسترس است. طبیعت و اشیای پیرامون، بهترین سوژه‌های یک نقاشی (بازآفرینی طبیعت) به شمار می‌آید.  
۲- نقاشی بدون رنگ، کامل نیست.  
۳- رنگ‌ها، عناصری ماوراءالطبیعی و دست نیافتنی نیستند.

ماده اولیه رنگ‌ها، در طبیعت وجود دارد.  
۴- بعضی از رنگ‌ها ترکیبی‌اند. رنگ آبی وقتی با رنگ زرد درمی‌آمیزد، رنگ سبز درست می‌شود. هم‌چنین، اگر رنگ قرمز با رنگ زرد آمیخته شود، رنگ نارنجی به دست می‌آید:  
[طوطی با صدای بلند گفت:

- آئی خورشید زیبا، من از راهی دور می‌آیم. باید رنگ زرد را برای بهاره ببرم تا بیدار شود. خورشید گفت:

- من دریای رنگ زرد هستم. به آغوش من بیا و بال و پرت را رنگین کن!!  
[طوطی در آغوش خورشید بال و پر زد و به رنگ زرد خورشید درآمد. طوطی زرد رفت و رفت تا به قصر رسید. با صدای بلند گفت:

- من رنگ زرد را آوردم.  
طوطی زرد روی پیراهن بهاره نشست. پیراهن بهاره زردزرد شد. ناگهان چشمان بهاره از

هم باز شد.]<sup>۲</sup>

از گزاره‌های بالا، روشن می‌شود که:

۱- خورشید، منبع اصلی رنگ‌هاست.  
۲- خورشید، مایه بیداری است.  
۳- رنگ زرد، نماد زندگی است.  
۴- خورشید، چشمه زاینده زندگی است.  
۵- کسی که به سوی خورشید پرواز می‌کند، پیش از همه، تمام وجودش از خورشید (زندگی) سرشار می‌شود.  
بهاره پس از بیدار شدن، باید از ایستایی جدا شود. او باید حرکت کند و برای حرکت کردن، یا لازم است و پای‌افزار. برای راه رفتن، باید رنگی از آسمان بر کفش داشته باشد:

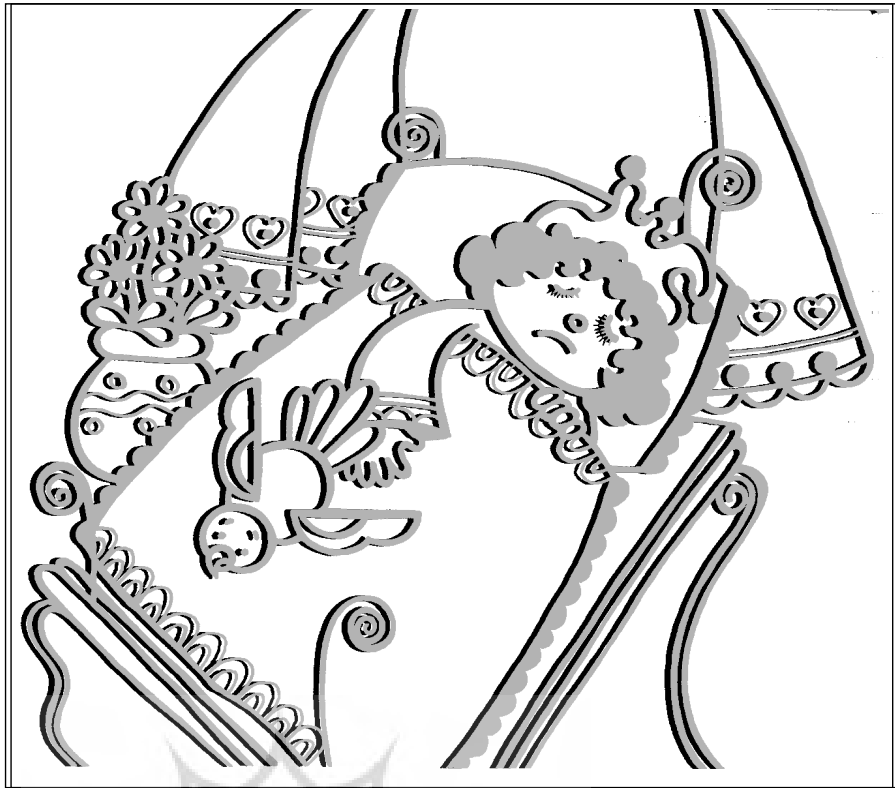
[طوطی رفت و رفت تا به آسمان آبی رسید. در رنگ آبی بال و پر زد. شنا کرد. پرواز کرد. همه بدنش آبی شد.]<sup>۳</sup>

[طوطی آبی، روی کفش‌های بهاره نشست. کفش‌های بهاره آبی شدند.]<sup>۴</sup>

بهاره، لباس پوشیده و کفش به پا کرده است و می‌خواهد به دشت و صحرا برود. نویسنده دلش نمی‌آید بهاره، سرش بی‌کلاه بماند. او رنگ کلاه را هم انتخاب می‌کند؛ کلاهی قرمز:  
[یکی دیگر از طوطی‌ها گفت:

- بهاره دختر رنگ‌هاست. او نمی‌تواند بدون کلاه قرمز به دشت و صحرا برود.]<sup>۵</sup>

بین جمله «بهاره، دختر رنگ‌هاست» و جمله «او نمی‌تواند بدون کلاه قرمز به دشت و صحرا



برود»، کم‌ترین ارتباط منطقی در لفظ و معنا وجود دارد. به بیانی دیگر، جمله دوم، ادامه منطقی جمله اول نیست.

نکته حیرت‌انگیز در این جمله، تعیین رنگ کلاه است. بیان این جمله از زبان طوطی، باورپذیری بسیار کمی دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که این گزاره، ساخته و پرداخته ذهن و زبان نویسنده باشد. نویسنده برای ساخت این جمله، پیش زمینه ذهنی دارد:

الف) اصطلاح کفش و کلاه کردن، با معنای استعاره و کنایه از خانه بیرون رفتن که در افواه عمومی سابقه دارد.

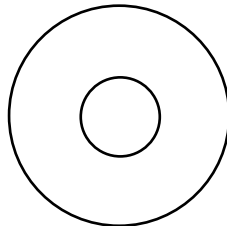
ب) داستان مشهور کلاه قرمزی که اریک فروم، در کتاب «زبان از یادرفته»، آن را (کلاه قرمز را) نماد تمایل جنسیت و به بلوغ رسیدن می‌داند.<sup>۶</sup> ج) اگر بهاره، نام تمثیلی و همان «بهار» باشد و به سبب زاینده‌گی، از لحاظ جنسیت، مؤنث تلقی شود، کلاه در این داستان، به منزله شکوفه و تاج سرگل‌ها و گیاهان است.

این که بهاره (دختر قصرنشین) باید تاجی (کلاهی) بر سر داشته باشد، منطقی و طبیعی است. اما بدون مقدمه و پیوستاری کلامی، از زبان یک طوطی و در پی جمله‌ای بی‌ربط، گفته می‌شود که: «او نمی‌تواند بدون کلاه قرمز به دشت و صحرا برود.» رنگ قرمز، رنگی اصلی است. طوطی‌ها برای دست یافتن به رنگ‌های زرد و آبی، به آسمان و خورشید سفر کرده بودند. این بار می‌بایست به زیر آب‌ها بروند. باین کار، سهمی

هم به دریا و ماهی داده می‌شود؛ دریایی که آبی رنگ است و ماهی‌ها در آن شنا می‌کنند. نقطه مقابل آسمان است. قبلاً در همین متن خواندیم که طوطی در آسمان شنا کرد و آبی شد. وحدت هستی، در لایه‌های درونی این متن کودکانه، پنهان شده است.

برداشت این رویکرد فلسفی، ممکن است در ذهن منتقد این متن داستانی شکل گرفته باشد و نویسنده، هنگام نوشتن از آن دور بوده باشد. اگر هم چنین رویکردی هنگام اجرای متن مدنظر نویسنده بوده باشد، باید آن را در برداشت نخست (برداشت و فهم داستانی) از متن جای داد.

در سطح و لایه دوم متن که جنبه‌های آموختاری آن بر جنبه‌های داستانی‌اش می‌چربد، نوعی بازی با رنگ دنبال می‌شود. وضعیت دو سطح متن و نسبت‌های دوگانه روایت، به شکل نمودار زیر، قابلیت بروز می‌یابد:



#### پانویس:

۱. رنگ‌های بهار - محمدرضا یوسفی - ص ۳
۲. پیشین - ص ۴
۳. پیشین - ص ۹
۴. پیشین - ص ۱۰
۵. پیشین - ص ۱۱
۶. زبان از یاد رفته - اریک فروم - ترجمه ابراهیم امانت - انتشارات مروارید چاپ دوم ۱۳۵۵ - ص ۳۱۲-۳۱۴

لایه درونی که رنگ‌سازی و ترکیب رنگ را می‌آموزد.

لایه پنهان در متن که دیدگاه ملایم فلسفی و هستی‌شناسیک در آن نهفته است.

سطح بیرونی و درونی در این متن، در طول یکدیگر قرار دارند، اما لایه پنهانی که در متن مستتر است، در عرض متن قرار دارد.

تکیه بر جنبه‌های آموزشی و نگاه بر لایه دوم متن، منشأ کوششی آن را پررنگ‌تر نشان می‌دهد. هرچند اگر تکیه نویسنده بر لایه بیرونی و نخست متن (داستانیت آن) باشد، به دلیل تکراری بودن سوژه و ساختار و پیرنگ خطی و آشنای ماجراهای داستان، رنگ و بوی جوششی بودن مایه داستان، آن قدر قوی نیست که بتوان بر آن تکیه کرد.